

یادداشتها:

- ۱ - طبق این لایحه که بتصویب رسید مقرر شد که شورای دانشگاه سه نفر را پیشنهاد کند و دولت یک نفر را از آن میان به فرمان شاه منصوب نماید.
- ۲ - از جمله صفحات ۱۳۸ و بعد، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۱۹ و بعد، ۲۳۳، ۲۴۹، ۲۶۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۸ و بعد.
- ۳ - این عنوان مقتبس از عنوان مقاله ای است بقلم دکتر غلامحسین یوسفی در مجله دانشکده ادبیات مشهد، پنجم/۲، ۱۳۴۸.
- ۴ - Fritz Meier, *Abū Sa'īd Abū l-Hayr (357-440-967-1049) Wirklichkeit und Legende* (Acta Iranica II), Leiden, 1976.
- ۵ - از آن جمله است برخی جزئیات در آداب خرفه پوشی و باز خرید خرفه و خرفه سوزی؛ هویت ابومنصور ورفاتی و احمد نجار وری (یا ری آباد) قومس و بخت نیشابور و معنی «خای».
- ۶ - حتی اخیراً برخی در انتساب تحریر فارسی کتاب *التفهیم بدو تردید کرده اند*.
- ۷ - تاریخ کمبریج ایران، جلد پنجم، ص ۲۹۷.
- ۸ - احمد آتش در *Encyclopaedia of Islam*,² III, p. 733a.
- ۹ - مادر دکتر آهی که بانویی با فرهنگ و کتابخوان و موسیقیدان و مهربان بود از مردم روسیه بود.

جلال خالقی مطلق

دستنویس شاهنامه

مورخ ششصد و چهارده هجری قمری

(دستنویس فلورانس)*

پیش از این نگارنده در همین مجله تعداد چهل و پنج دستنویس شاهنامه را که میان سده هفتم تا دهم هجری کتابت شده اند معرفی نمود^۱ و قصد این است که آن مطالب سپستر نیز با تفصیل بیشتری در آغاز دفتر «یادداشت‌های شاهنامه» که در شرح و توضیح ابیات و گزارش شیوه کار ضمیمه دفترهای تصحیح شده منتشر خواهد شد بیاید. با این همه چون دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری که فعلاً کهنترین دستنویس موجود شاهنامه است، در عین حال مهمترین دستنویس اساس تصحیح ما نیز هست، بپراه ندیدیم که فعلاً بمناسبت انتشار دفتر نخستین شاهنامه معرفی دیگر و جداگانه‌ای از این دستنویس در دسترس خوانندگان و خواهندگان قرار گیرد.

هویت - این دستنویس متعلق است به کتابخانه ملی شهر فلورانس^۲ در ایتالیا به نشان Ms. Cl. III. 24. (G.F.3). قطع بیرونی آن ۴۸×۳۲، ابعاد صفحات آن ۵/۳۰×۴۷/۵ و اندازه جدول آن ۳۶×۲۶ سانتیمتر است. دارای ۲۶۵ برگ، بدون تصویر، به خط نسخ، کاتب ناشناس و محل کتابت نامعلوم. این دستنویس در اصل در دو مجلد کتابت شده بوده است، ولی مجلد دوم آن از دست رفته است. مجلد اول شامل نیمه نخستین شاهنامه (تا پایان پادشاهی کیخسرو) است و کتابت این مجلد در سه شنبه سی ام محرم ۶۱۴ هجری (۹ مه ۱۲۱۷ میلادی) به پایان رسیده است. عبارت کتیبه تاریخ آن چنین است: تمام شد مجلد اول از شاهنامه بیروزی و خرمی روز سه شنبه سیّم ماه مبارک محرم سال

* نخستین بار است که کهنترین دستنویس موجود شاهنامه فردوسی با شرح و بسط کامل به زبان فارسی معرفی می گردد. رسم الخط عبارات منقول از دستنویس فلورانس، از نظر اتصال و انفصال کلمات، در چاپ مراعات گردیده است.

ششصد و چهارده بحمدالله تعالی و حسن توفیقه و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرين الطيبين.

صفحات این دستنویس در چهار ستون جدول بندی شده اند. صفحات متن اصلی دارای یک یا دو لوح زینتی و تعداد کمی نیز دارای سه لوح زینتی هستند و چهار صفحه هم (۹ب، ۱۱آ، ۱۴ب، ۱۵آ) اصلاً لوح ندارند. در صفحه نخستین متن اصلی هر یک دارای ۱۳ سطر و سه لوح، و صفحات دیگر بنا بر تعداد لوحهای آنها حداقل ۱۵ و حداکثر ۲۷ سطر دارند. برخی از صفحات دارای یک یا دو و بندرت سه سرنویس هستند و یک صفحه هم (۵آ) دارای چهار سرنویس است. عبارت سرنویسها غالباً تمامی یک سطر یعنی جای دو بیت، ولی گاه تنها نیم سطر، یعنی جای یک بیت را گرفته اند. رقم ابیات صفحات در دو صفحه نخستین به ترتیب ۲۵ و ۲۴ بیت و در صفحه آخر ۱۸ بیت و در صفحات دیگر به نسبت تعداد لوحها و سرنویسها حداقل ۲۸ بیت و حداکثر ۵۴ بیت است. کتاب رو بهمرفه ۷۱۴ لوح زینتی و ۳۴۳ عنوان و سرنویس دارد که از آن ۴۸ تا نیم سطر و بقیه تمام سطراند و رقم کل بیتهای آن ۲۱۹۴۷ است. از برگ ۲۴۹ تا پایان کتاب خط کتاب با شتاب و بی دقتی نوشته شده است و سرنویسها هم در چند جا در بالا و پایین صفحات بیرون از جدول نوشته شده اند. در لوحهای زینتی به خط کوفی عباراتی به عربی در دعای مالک و صاحب کتاب آمده است. برای نمونه: العز (بالعز) و الدولة والسعادة والسلامة (در بیشتر صفحات از آن میان در ۸۷آ، ۱۱۱آ، ۱۱۵آ، ۲۶۴ب)، و یا: العز (بالعز) والبقاء والسعادة لصاحبه (در بسیاری از صفحات از آن میان در ۲۵۵ب، ۲۵۶ب، ۲۵۷ب، ۲۵۸آ، ۲۵۸ب)، و یا: بالعز والدولة والمال والسعادة (۲۲۵ب، ۲۲۷آ و غیره)، و یا: بالعز والبقاء والسعادة والعافية (۱۷۲ب و غیره)، و یا: بالعز والسعادة والسلامة والبقاء (۱۷۱آ و غیره)، و یا: بالعز والبقاء والعفو والعطا لصاحبه (۱۵۴ب) و غیره و غیره. تنها کتیبه های بالا و پایین دو صفحه نخستین متن اصلی به فارسی است و متن آنها چنین است:

۳ب، لوح بالا: بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر

۴آ، لوح بالا: کتاب شاه نامه از گفتار امیر حکیم ملک

۳ب، لوح پایین: الکلام... الشعرا بوالقسم منصور

۴ب، لوح پایین: بن الحسن الفردوسی الطوسی رحمه الله

این دستنویس دارای مقدمه منثور نیز بوده که تنها سه صفحه از آن باقی مانده است.

جملات و ابیاتی به فارسی از جمله بیتي از سعدی و دوبیت در ستایش علی (ع) که در دامن صفحه آخر این دستنویس آمده است نشان می دهند که این دستنویس زمانی در مالکیت شخصی شیعی به نام نظام کاشی بود. در همین صفحه نام اخي محمد بن اخي... نیز خوانده می شود و کاشف دستنویس در این جا تاریخ ۶۳۲ هجری را می خوانند، ولی در عکسی که نگارنده از این دستنویس دارد، این تاریخ دیده نمی شود. همچنین برخی توضیحات به ترکی عثمانی در حواشی برخی ابیات هست. از این رو محتمل است که این دستنویس نخست در ایران بوده و از آن جا به کشور عثمانی رفته باشد. در هر حال سرانجام به طریقی سر از مصر در آورده تا این که در سال ۱۵۹۴ توسط Gerolamo Vecchietti به ایتالیا آمده و از ۱۶۳۳ تا ۱۷۱۴ در کتابخانه شخصی Antonio Magliabechi بوده و سپس به کتابخانه فلورانس منتقل گردیده و در آن جا بیش از ۲۵۰ سال زیر نام از تفسیر قرآن فارسی ناشناخته مانده بود تا آن که سرانجام در سال ۱۹۷۶ هویت اصلی آن توسط خاورشناس ایتالیایی آقای پروفیسور آنجلو پیه مونتره شناخته گردید.^۳

رسم الخط - کاتب در کتابت قاعده ذال را رعایت کرده است (: خرد، ۳ب، بیت ۱). حرف ژ را غالباً با سه نقطه (: ژرفی، ۳، بیت ۱۴) و بندرت با یک نقطه (: نژاد، ۷۹ب، بیت ۳۵)، حرف چ را غالباً با یک نقطه (: هرجه، ۳ب، بیت ۷) و بندرت با سه نقطه (: چنگ، ۷آ، بیت ۳۰) و حرف پ را تقریباً بهمان اندازه با سه نقطه می نویسد (: پرده، ۳ب، بیت ۱۶) که با یک نقطه (: پرستنده، ۳ب، بیت ۱۴). حرف گ را همیشه با یک سرکش نوشته است (: نکذرد، ۳ب، بیت ۱). حرف ی را غالباً به همین صورت و گاه بصورت ے می نویسد و گاه در زیر آن یا در شکم آن دو نقطه می گذارد (: نبینی، ۳ب، بیت ۵؛ رهنمای، ۳ب، بیت ۲؛ بنگرے، ۳ب، بیت ۲۴؛ وی، ۲ب، سطر ۶). در زیر حرف س گاه سه نقطه می نهد (: خستو، ۳ب، بیت ۱۲). حرف که را بصورت کی (: هرکی، ۳ب، بیت ۱۵) و حرف چه را منفرد بصورت جه ولی در ترکیب گاه به همین صورت و گاه با حذف مصوت پایانی (: آنج، ۱۳۳ب، بیت ۲۰) می نویسد. حرف اضافه به را متصل (: بنام، ۳ب، بیت ۱) می نویسد. نشان مذ روی الف را گاه می اندازد (: ایند، ۳ب، بیت ۸) و گاه بکار می برد (: آفریننده، ۳ب، بیت ۵) و نشانه تشدید را نیز گاه می اندازد (: فرهی، ۲۷آ، بیت ۳۳) و گاه بکار می برد (: فره، ۲۷آ، بیت ۳۴). همچنین نشان سکون را نیز گاه بکار می برد (: شهرناز، از نواز، ۱۵آ، بیت ۳۹). حرف ی را که برای روانی و آسانی تلفظ در میان دو مصوت می افزایند، گاه

می اندازد (: گیاه زهر گونه ی تر و خشک، ۴۵ آ، بیت ۱۷؛ کمر بسته کارزار، ۲۷ آ، بیت ۱۳؛ همه قر و زیبای از تخت اوست، ۲۷ آ، بیت ۳۴) و گاه بکار می برد (: از وی، ۳ ب، بیت ۲۳؛ نگارنده بر شده، ۳ ب، بیت ۴). واژه ها در موارد بسیاری مشکول اند، ولی حرکت حروف همیشه بدرستی تعیین نشده است. برای نمونه همال را گاه به پیش یکم نوشته است (۱۷ آ، بیت ۳۷).

اعتبار - در ارزیابی دستنویسهای شاهنامه باید به شش اصل توجه داشت: نقطه گذاری، ترتیب مصراع و بیتها، افتادگی، بیتهای الحاقی، روایات الحاقی، ضبط واژه ها. اعتبار دستنویسهای شاهنامه از نقطه نظر مواردی که بر شمردیم متفاوت است.

نقطه گذاری. غالباً نقص نقطه گذاری در دستنویسهای جوانتر کمتر است و بیشتر دستنویسهای کهن هستند که در آنها در نقطه گذاری حروف اهمال شده است و یا در اثر کهنگی دستنویس تشخیص نقطه حروف دشوار است. خوشبختانه کاتب دستنویس فلورانس در نقطه گذاری حروف دقت شایسته ای نشان داده است و این دستنویس از این بابت درست نقطه مقابل دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ هجری است که بسیار کم نقطه و از این رو در موارد بسیاری از یک واژه واحد در آن احتمال چند قراءت گوناگون هست.

ترتیب مصراعها و بیتها. ترتیب درست مصراعها و بیتها را گاه از روال سخن و جریان داستان، ولی بیش از آن از راه مقایسه دستنویسها با یکدیگر و در مواردی با توجه به ترجمه عربی بنداری می توان شناخت. در میان دستنویسهای شاهنامه فاسدترین آنها از این بابت باز همان دستنویس لندن ۶۷۵ است و کاتب این دستنویس یا کاتب پیش از او آشکارا در بسیار جاها در ترتیب بیتهای کتاب دست برده است و جای آنها را بنا بر ذوق شخصی خود گاه تا صد بیت پس و پیش کرده است. نگارنده قبلاً این نقص دستنویس لندن را در مورد داستان رستم و سهراب نشان داد،^۴ ولی این نقص تنها منحصر به این داستان نیست، بلکه در بخشهای دیگر کتاب نیز مثال فراوان دارد. خوشبختانه دستنویس فلورانس از این بابت با بیشتر دستنویسها و ترجمه بنداری همخوانی دارد و در مواردی که در آن ترتیب مصراع و بیتها بهم خورده باشد بسیار کم است.

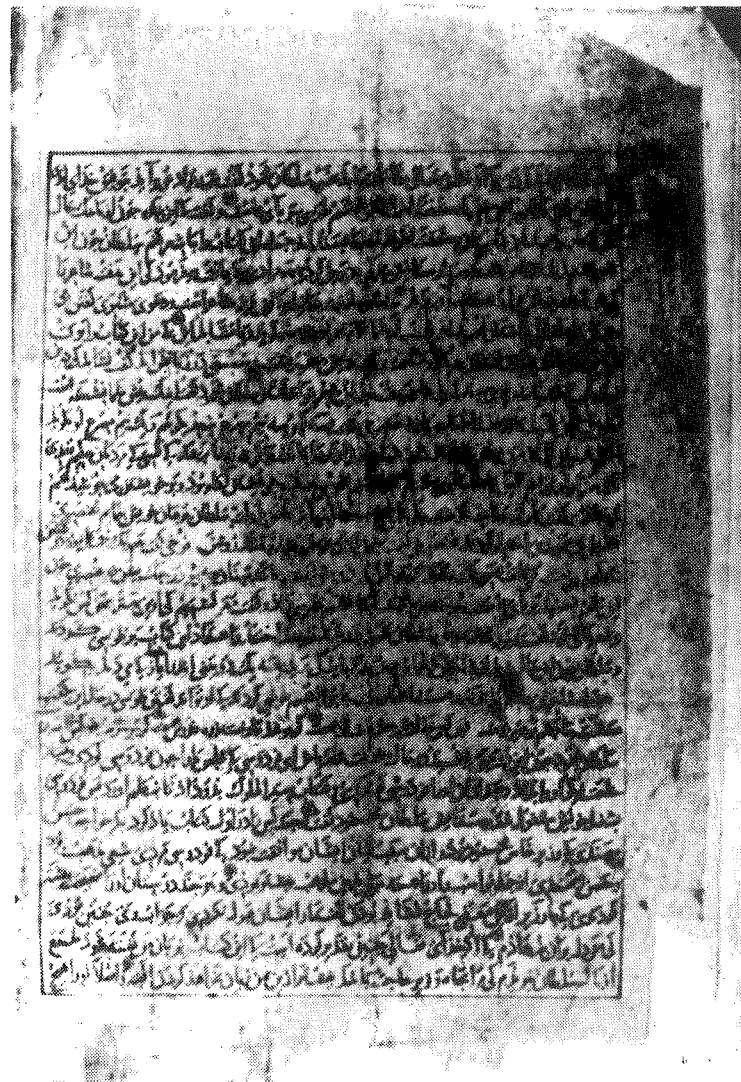
افتادگی. در برخی از دستنویسها صفحاتی یا بخشهای بزرگی از کتاب افتاده اند، چنان که مثلاً در مورد دستنویس استانبول مورخ ۷۳۱ هجری و دستنویس بی تاریخ انستیتوی شرقشناسی کاما در بمبئی می بینیم. همچنین در مورد دستنویسهایی که در دو مجلد نوشته شده اند خطر این که تمامی یک مجلد از دست رفته باشد کم نیست، چنان

که متأسفانه در مورد دستنویس فلورانس و دستنویس کراچی مورخ ۷۵۲ هجری روی داده است. همچنین پیش می آید که به قصد مصور کردن دستنویسی که از آغاز مصور نبوده و یا جایی که کاتب برای تصویر سفید گذاشته کافی نبوده، در برخی صفحات بیتهایی را پاک کرده و بجای آن تصویر کشیده اند، چنان که در برخی از صفحات دستنویس استانبول مورخ ۹۰۳ هجری دیده می شود. از همین قبیل اند پارگی و رفتگی و آبدیدگی و لکه های بزرگ در صفحات. در این جا این گونه نواقص عارضی اگر چه در هر حال از اعتبار یک دستنویس می کاهند، مورد نظر ما نیستند، بلکه نظر ما در این جا بسوی آن افتادگیهایی است که در اثر بی دقتی کاتب یا کاتب پیش از او بوجود آمده اند و این یک نقص ذاتی است که به نسبت در سراسر آن دستنویس دیده می شود و مربوط به بخش خاصی از کتاب نیست.

بنا بر روش تصحیح نگارنده هر بیتی که در اقدم نسخ نباشد، ولی همه یا اکثریت قریب باتفاق دستنویسهای دیگر آن را داشته باشند و در آن عناصر الحاقی نباشد و بودن آن در متن به روال سخن یا جریان داستان کمک کند و یا دست کم بدان آسیمی نزند، باید آن را جزو افتادگیهای اقدم نسخ بشمار آورد و در تصحیح، درون متن کُرد. دستنویس فلورانس مانند هر دستنویس دیگر شاهنامه دارای مقداری افتادگی است.^۵ این دستنویس بر اساس تصحیح نگارنده تا برگ ۱۹۴ ب مقدار ۲۵۶ بیت افتادگی دارد و به این حساب مقدار افتادگیهای آن در همه دستنویس که نیمه نخستین شاهنامه باشد، به پیرامون ۳۵۰ بیت می رسد. ولی این رقم به نسبت چندان زیاد نیست و مقدار افتادگیهای این دستنویس از دیگر دستنویسهای اساس تصحیح نگارنده کمتر است.

بیتهای الحاقی. بنا بر روش تصحیح نگارنده هر بیتی که در اقدم نسخ آمده باشد که همه یا اکثریت قریب باتفاق دستنویسهای دیگر آن را نداشته باشند و نبودن آن در متن به روال سخن یا جریان داستان کمک کند و یا بدان آسیمی نزند، باید آن را جزو بیتهای الحاقی اقدم نسخ بشمار آورد. در این جا به زیبایی و استواری و حتی کهنگی این گونه ابیات نباید پر بها داد، چون بیتهای الحاقی همه سست و نو نیستند و در میان آنها بیتهایی هم که با مهارت به سبک کهن سروده شده باشد یافت می شود و در هر حال استواری و کهنگی سخن نمی تواند تنها معیار اصالت آن باشد. دستنویس فلورانس مانند هر دستنویس دیگر شاهنامه مقداری بیتهای الحاقی دارد و نگارنده پیش از این برخی از آنها را نشان داد^۶ و اینک چند نمونه دیگر از آن را از نظر خوانندگان می گذرانم.

در دیباچه کتاب تنها در یک محل ۹ بیت سست را به متن افزوده است:



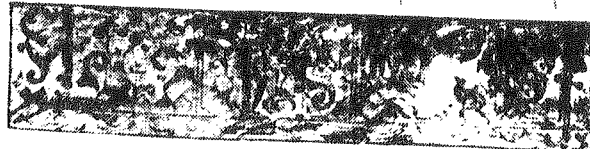
شاهنامه، دستویس کتابخانه ملی فلورانس، به نشان Ms. Cl. III. 24، برگ ۲۲



همه طایفه جان خیزد	از روی تو ای شاه	خدا را چه دانی
خدا را چه دانی	ز نام تو ای شاه	خدا را چه دانی
سندباد از قندهار	بوی جان خیزد	خدا را چه دانی
سوز و درد از کرب	باز از کرب	خدا را چه دانی
چون از کرب	باز از کرب	خدا را چه دانی
دعا از کرب	باز از کرب	خدا را چه دانی



کون خیزد و خیزد	از روی تو ای شاه	خدا را چه دانی
خدا را چه دانی	ز نام تو ای شاه	خدا را چه دانی
سندباد از قندهار	بوی جان خیزد	خدا را چه دانی
سوز و درد از کرب	باز از کرب	خدا را چه دانی
چون از کرب	باز از کرب	خدا را چه دانی
دعا از کرب	باز از کرب	خدا را چه دانی



همان دستویس، برگ ۳ ب

دگر بُد که ناچار بایست گفت
ازو هر چه اندر خورد با خرد
تو این نامور نامه از نیک و بد
سخن هست بعضی که معقول نیست
اگر از پی خاص رفتی سخن
و گرسر بسر بودی از بهر عام
از آن طبع را نفرتی خاستی
در آن جهد کردم که تا نیک و بد
بیابند ازین نامه دلپذیر
بنزدیک دانشوران روشنست

از این ده بیت جز بیت دوم هیچ یک از بیت‌های دیگر جز در دستنویس فلورانس نیامده است و به گمان ما همه الحاقی اند. همچنین کاربرد ۱۴ واژه عربی چون: تصدیق، بعضی، معقول (۲ بار)، ولیکن، ظن، منقول (۲ بار)، خاص، حشو (۲ بار)، عام، قصه، طبع، نفرت، جهد، جرم که در ۸ بیت ۱۷ بار بکار رفته اند و بیشتر آنها جزو واژه‌های شاهنامه نیستند، دلیل مهم دیگری بر الحاقی بودن این بیت‌هاست.

در خطبه داستان اکوان دیو نیز در این دستنویس بیت‌های الحاقی بسیاری درون متن کرده است که محتملاً اثر طبع همان گوینده بالاست:

تو بر کردگار روان و خرد
ببین ای خردمند روشن روان
همه دانش من به بیچارگیست
تو خستوشو آن را که هست و یکیست
۵ ایا فلسفه دان بسیارگوی
[کجا فیلسوفیست بسیار دان
چو بر اسب گفتار گردد سوار
[بگفتار اثبات صانع کند
سخن در جهان هر چه توحید نیست
۱۰ ترا هر چه بر چشم بر نگذرد
تو گرسخته‌یی راه سنجیده گوی
به یک دم زدن رستی از جان و تن

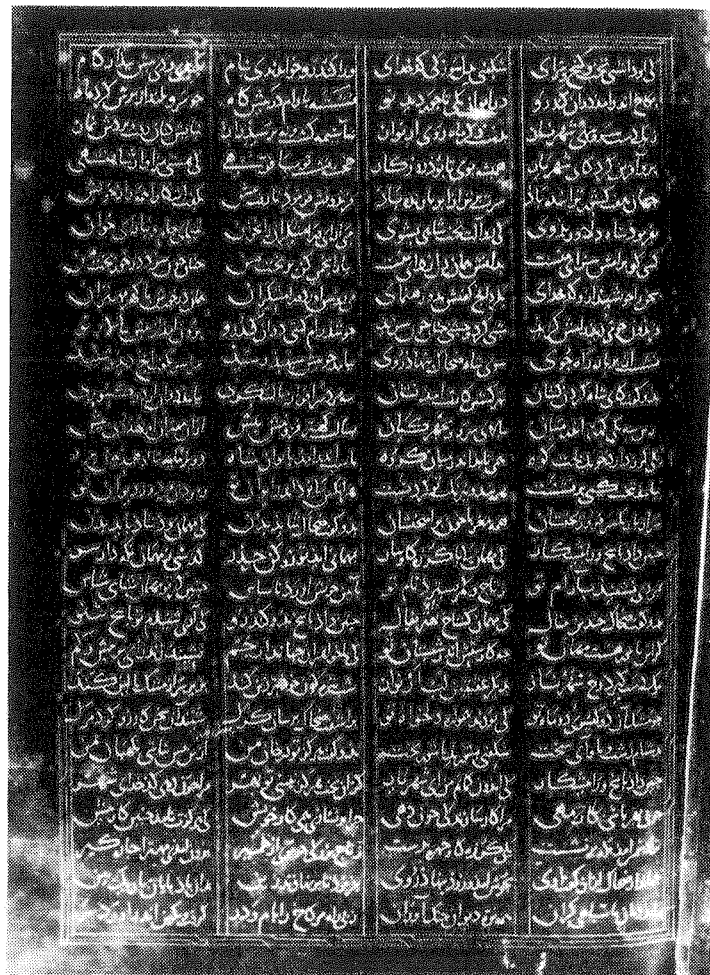
ستایش گزین تا چه اندر خورد
که چون باید او را ستودن توان
به بیچارگان بر ببايد گریست
روان و خرد را جزین راه نیست
نپویم براهی که گفتی مپوی
هنر پرور و زیرک و کاردان
سخن راند از هستی کردگار
مرا نیز ناچار قانع کند
به ناگفتن و گفتن او یکیست
نگنجد همی در دلت با خرد
نیاید به بُن هرگز این گفت و گوی
همی بس بزرگ آیدت خویشتن

[ز روی خرد با خود اندیشه کن
[ببین کز کجا آمدستی پدید
۱۵ [نه از گنده آبی بدت ماده بود
[جهان بی تو بسیار بُد دی و دوش
[چونه دیک بودی نه فردا بوی
[چه سازی چه افزای این شهر و کاخ
همی بگذرد بر تو ایام تو
۲۰ [نخست از جهان آفرین یاد کن
[کزو یست گردون گردان بیای
[نگارنده گنبد نیلگون
[پدید آورنده ز ناچیز چیز
[ازو گشته پیدا مکان و زمان
۲۵ [جهان پُر شگفتست و این هم شگفت
[نخستین شگفتی نهاد تو است
[جهان پُر شگفتست چون بنگری
و دیگر که بر سرت گردان سپهر
نباشی بدین گفته همداستان
۳۰ [خردمند کین داستان بشنود
و لیکن چو معنیش یادآوری

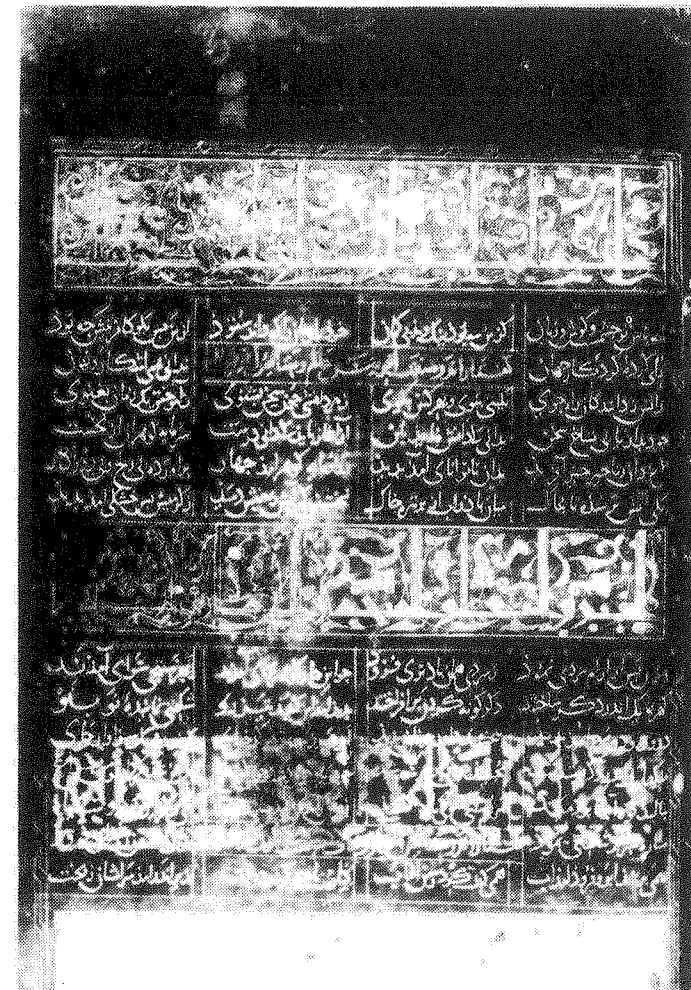
دمی بی کثری راستی پیشه کن
نهاد ترا دهر چون پرورید
گذرگاه بولی ترا جاده بود
ز گیتی مگر بر نیامد خروش
بیک روزه عمر این همه خسروی
به نیکی بزی در جهان فراخ
سرایسی جزین باشد آرام تو
پرستش برین یاد بنیاد کن
همو یست بر نیک و بد رهنمای
فزاینده دانش رهنمون
همان چیز را کرده ناچیز نیز
وزو گشته پیدا یقین و گمان
نخست از خود اندازه باید گرفت
عجب از گرفت و گشاد تو است
ندارد کسی آلت داوری
همی نو نمایدت هر روز چهر
که دهقان همی گوید از باستان
به دانش گراید بدین نگرود
شوی رام و کوته شود داوری

در این ۳۱ بیت، بیت‌های ۶-۸ و ۱۳-۱۸ و ۲۲-۲۴ و ۲۶ یعنی مجموعاً ۱۳ بیت که ما آنها را در میان چنگک نهاده ایم، تنها در دستنویس فلورانس آمده اند و به گمان ما همه الحاقی اند. الحاقی بودن این بیت‌ها را از کاربرد واژه‌هایی چون اثبات، صانع، قانع، بول، جاده و یقین که هیچ یک واژه شاهنامه نیستند، و واژه‌های عمر و عجب که هر دو مشکوک اند (فردوسی سال و شگفت می گوید) نیز می توان شناخت.^۷ همچنین بنا بر اتفاق دستنویس‌های دیگر جای بیت ۲۷ پیش از بیت ۲۵ است و ضبط درست مصراع نخستین بیت ۲۵ چنین است: که جانت شگفتست و تن هم شگفت.

از میان مقدمه‌های داستان‌های شاهنامه، مقدمه داستان بیژن و منیژه، در آن جا که شاعر پس از وصف شب تاریک از یار مهربانی که در سرای داشته سخن می گوید، زیاد مورد دستبرد کاتبان قرار گرفته است و از میان دستنویس‌های شاهنامه پاک‌ترین صورت



همان دستنویس، برگ ۱۵ آ



همان دستنویس، برگ ۴ آ

این قطعه در دستنویس استانبول ۹۰۳ آمده است. بنداری که در ترجمه خود غالباً خطبه داستانها را می زند، در این جا این مقدمه را ترجمه کرده است و ترجمه او نیز با متن دستنویس استانبول ۹۰۳ کمابیش می خواند و بیشتر بیتهای الحاقی دستنویسهای دیگر را ندارد. و اما دستنویس فلورانس در این جا نیز دست کم ده بیت الحاقی دارد که در هیچ یک از دستنویسهای دیگر نیست:

شبی همچو روز آسمان سیاه	به چاه فلک در چو خورشید و ماه
ز سعدان فلک یاره و انگشتی	هم از مه ربوده هم از مشتری...
من از بهر آن نامه خسروان	بدم در تفکر خلیده روان
چو آن ماه رخ دلبر نازنوش	مرا دید بسته درین کار هوش
مرا گفت کز کار بیژن خبر	چه داری تو ای خواجه نامور
شنیدی چه آمد به بیژن زن	از این قصه ام داستانی بزن
بدو گفتم ای مایه نیکوی	اگر دانی این نامه خسروی
مرا بررسان از ره راستی	چو روی سخن را بیاراستی
مرا گفت کاکنون مرا گوش کن	حدیث دگر کس فراموش کن...
منیژه کجا بود و بیژن چه کرد	چه آمد به رویش ز تیمار و درد

نبودن این بیتها در هیچ یک از دستنویسهای دیگر، سستی ابیات و کاربرد واژههایی چون سعد، تفکر و حدیث الحاقی بودن این بیتها را بخوبی نشان می دهند و بسیار محتمل است که این ابیات نیز اثر طبع همان کسی است که در دیباچه کتاب و خطبه داستان اکوان دیو نیز دست برده بود.

افزودگیهای دستنویس فلورانس منحصر به این بیتها نیست. این دستنویس براساس تصحیح نگارنده تا برگ ۱۹۴ ب مقدار ۴۶۸ بیت و روایت الحاقی دارد و به این حساب مقدار افزودگیهای آن در همه دستنویس که نیمه نخستین شاهنامه باشد به پیرامون ۶۴۰ بیت می رسد. ولی این رقم به نسبت چندان زیاد نیست و مقدار افزودگیهای این دستنویس از دیگر دستنویسهای اساس تصحیح نگارنده کمتر است.

روایات الحاقی. اگر بخواهیم همه روایاتی را که دیگران در طی قرنهای متوالی سروده و یا از جای دیگر گرفته و به متن شاهنامه افزوده اند در جای جداگانه ای گردآوری کنیم، کتابی خواهد شد دو برابر متن اصلی. ولی در این جا همه این روایات که در میان آنها تمامی یا بخش بزرگی از حماسه های مشهور دیگر چون گرشاسپنامه و بهمن نامه و

فرامرز نامه و غیره و غیره نیز یافت می شوند،^۸ مورد بحث ما نیستند. آنچه در این جا مورد نظر ماست چند تایی از روایات الحاقی مشهور و کهن اند که در سده های پنجم و ششم و هفتم به شاهنامه راه یافته اند و از این رو گاه در دستنویسهای کهن یا معتبر شاهنامه نیز دیده می شوند. مهمترین این روایات در نیمه نخستین شاهنامه عبارتند از: ۱ - روایت پیدایش آتش و سده در پادشاهی هوشنگ؛ ۲ - روایت کشتن رستم پیل سپید را و رفتن او به کوه سپند به خونخواهی نریمان در پادشاهی منوچهر؛ ۳ - روایت پادشاهی گرشاسپ پس از پادشاهی زوطهماسپ؛ ۴ - روایت آوردن رستم کیقباد را از البرز در پایان پادشاهی زوطهماسپ؛ ۵ - روایت پیلسم در داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب و در برخی از دستنویسها در داستان جنگ هاماوران؛ ۶ - روایت آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ پسر؛ ۷ - روایت به زنی گرفتن سیاوخش جریره را در داستان سیاوخش؛ ۸ - روایت کنگ دزد در داستان سیاوخش؛ ۹ - روایت زادن فرود از مادر در داستان سیاوخش؛ ۱۰ - روایت آوردن افراسیاب کیخسرو را در داستان کین سیاوخش.^۹ در شش تا از معتبرترین دستنویسهای شاهنامه که نگارنده می شناسد - یعنی دستنویسهای فلورانس ۶۱۴، لندن ۶۷۵، استانبول ۷۳۱، قاهره ۷۴۱، لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ و همچنین ترجمه عربی بنداری وضعیت به قرار زیر است:

ترجمه بنداری تنها روایت ۱ را دارد. دستنویس فلورانس ۶۱۴ تنها روایات ۷ و ۹ را دارد. دستنویس استانبول ۹۰۳ روایات ۳، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ را دارد. دستنویس لندن ۸۹۱ روایات ۱، ۵، ۶، ۹ و ۱۰ را دارد و در محل روایت ۸ افتادگی دارد. دستنویس استانبول ۷۳۱ روایات ۵، ۷، ۹ و ۱۰ را دارد، ولی در محل روایات ۱، ۴ و ۶ افتادگی دارد. دستنویس قاهره ۷۴۱ روایات ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹ را دارد و روایت ۱ را در حاشیه دارد و تنها روایات ۶ و ۱۰ را ندارد. دستنویس لندن ۶۷۵ روایات ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ را دارد و روایت ۱ را به خطی دیگر در حاشیه دارد و تنها روایت ۶ را ندارد.

البته یک چنین محاسبه ای اعتبار صد در صد ندارد و با پذیرفتن روایات الحاقی دیگر در این فهرست ممکن است درجه اعتبار برخی از دستنویسها تغییر کند. ولی آنچه مسلم است ترجمه عربی بنداری و دستنویس فلورانس از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی از دیگر دستنویسها معتبرترند و دستنویس لندن ۶۷۵ با وجود قدمت نسبی آن، از این بابت در میان دستنویسهای معتبر در پایان فهرست قرار می گیرد.

ضبط واژه ها. دستنویس فلورانس مقدار زیادی از ضبطهای کهن را داراست و ما اکنون از راه این دستنویس دارای تصور بهتری از متن اصلی هستیم. در زیر نمونه هایی

چند از ضبطهای کهن این دستنویس را نشان می دهیم:

۱ - تبدیل حرف پ به ف که سپستر در زبان فارسی عمومیت یافته است، در این دستنویس کمتر دیده می شود و واژه هایی چون گوسپند، سپید، پولاد، پارس، پیل، پیروز و غیره جز در موارد انگشت شمار مطابق با صورت پهلوی آنها با پ است و نه با ف. از میان این مثالها گوسپند در دستنویسهای دیگر غالباً با ف است و بندرت با پ، ولی در دستنویس فلورانس جز در دو سه مورد همه جا با پ است.

فعل نوشتن و مشتقات آن که در دستنویسهای شاهنامه مطابق تلفظ امروزی آن غالباً با و و بندرت با ب است، در دستنویس فلورانس جز دو سه مورد همه جا مطابق صورت پهلوی آن با ب است: نبشتن، نبشته، نبیسند. بیت زیر از کتاب راحة الصدور راوندی از سال ۵۹۹ هجری قمری (به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱، ص ۳۶۲) نشان می دهد که در دستنویسهای کهن شاهنامه این واژه را به حرف ب می نوشتند:

جهاندار بر چرخ چونین نبشت به فرمان او بدرود هرچ کشت

۲ - حرف اضافه به که صورت کهنتر آن بد/بد هنوز در فارسی ادبی در جلوی ضمائر او، آن، این، ایشان مانده است (: بدو، بدان، بدین، بدیشان)، در دستنویس فلورانس در بسیار جاها در جلوی واژه های دیگر آغازیده به مصوت نیز آمده است:

بذآهن سراسر بپوشید تن	ضخاک، بیت ۴۳۴
چنانچون سزا بُد بذآیین خویش	فریدون، بیت ۲۳۸
سپارم سپاهت بذافراسیاب	کاموس، بیت ۲۷۲۷
بذایران نماند یکی جنگجوی	کاموس، بیت ۲۷۴۵
بذابر اندرآمد دم کرتای	کاموس، بیت ۲۷۸۲
گرفتتش بذآغوش در شاه تنگ	کاموس، بیت ۲۸۴۴

صورت بد بجای به در متنهای دیگر از سده چهارم هجری نیز مثال دارد. مثلاً در ترجمه تفسیر طبری (به تصحیح حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶): بذآتش (ص ۶۹۶، سطر ۱۱)، بذآب (ص ۸۹۰، سطر ۲)، بذآخر (ص ۱۲۴۱، سطر ۱۱). یا این مثال در دانشنامه میسری تألیف سال ۳۷۰ هجری قمری (به تصحیح برات زنجانی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۷۵، بیت ۲۸۷۹) که در آن صورت اصلی یعنی بذآب به حاشیه برده شده است و در متن به بآب تصحیح شده است:

و گرنه شیخ و پودینه بجوشان بذآب اندر از آن بر پشت پوشان
مثال زیر از راحة الصدور (ص ۳۴۲) وجود صورت بد را در دستنویسهای شاهنامه از

سده پنجم و ششم تأیید می کند:

هر آنکه که بخت اندرآید بخواب بکوشش نباشد سخنها بذآب
در برخی از دستنویسهای دیگر شاهنامه نیز این جا و آن جا صورت بد آمده است، ولی نه به این اندازه که در دستنویس فلورانس است. ولی در این دستنویس نیز البته چیرگی با به است، چنان که مثلاً در گواه بالا که از راحة الصدور نقل شد در دستنویس فلورانس (فرو، بیت ۱۰۵۱) بآب آمده است. در هر حال مثالهای فراوان بد در این دستنویس و برخی متون دیگر جای شکی باقی نمی گذارد که در شاهنامه و دیگر متون سده چهارم هجری به را در جلوی مصوتها بد و شاید حتی مطابق صورت پهلوی بد می نوشته اند و سپستر در دستنویسها غالباً به به تبدیل شده است.

۳ - همچنین حرف چو که هنوز در فارسی در جلوی ضمائر او، آن، این، بصورت چُن باقی مانده است (: چنان، چنین، و در فارسی ادبی چنو)، در دستنویس فلورانس در موارد بسیاری در جلوی واژه های دیگر آغازیده به مصوت نیز هست:

چُن از پاک یزدان بپرداختند	کاموس، بیت ۲۵۰۲
چُن آواز رستم به گردان رسید	کاموس، بیت ۲۷۱۵

صورت چُن در برخی از دستنویسهای معتبر دیگر چون دستنویس لندن ۸۹۱ و دستنویس استانبول ۹۰۳ نیز آمده است، ولی نه به اندازه ای که در دستنویس فلورانس است.

۴ - صورت مشدد امید که در دستنویسهای شاهنامه فراوان دیده می شود، در دستنویس فلورانس همیشه بصورت کهن آن اومید آمده است:

از اومید سهراب شد ناامید رستم و سهراب، بیت ۶۵۸
گواه زیر از راحة الصدور (ص ۳۴۲) نشان می دهد که دستنویسهای کهن شاهنامه اومید داشته اند و سپستر به دست کاتبان به امید تبدیل شده است:

همیشه خردمند اومیدوار نبیند بجز شادی از روزگار
به همین روش صورت مشدد مژه همیشه و تنها در دستنویس فلورانس بصورت میژه آمده است:

سر میژه کردند هر دو پُرآب	منوچهر، بیت ۵۵۵
ز خون دلش میژه پُرآب بود	منوچهر، بیت ۱۱۱۷
فروریخت از میژه سیندخت خون	منوچهر، بیت ۱۴۷۱
پُر از خون دل و میژه پُرآب زرد	کاموس، بیت ۱۷۵۲

۵- از راه دستنویس فلورانس پی می بریم که فردوسی گاه دو مصوت را در یکدیگر ادغام کرده است:

به پرده اندرون پاک بی گفت و گوی	ضحاک، بیت ۴۰
به پرده اندر آمد سوی نوبهار	منوچهر، بیت ۵۶
به حلقه اندر آورد گور دلیر	جنگ مازندران، بیت ۲۸۱
به بیشه اندرون برگ گلنار زرد	کین سیاوخش، بیت ۲۱
یکی گرد تیره از میان بردمید	فرو، بیت ۶۷۵
به خیمه اندرون گیو بیدار بود	فرو، بیت ۷۵۴
رهمه از بی شبانی همه تال و مال	کاموس، بیت ۲۸۱۶

این ضبط در دستنویسهای دیگر تنها در دستنویس لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ آمده است.

۶- فردوسی اگر پس از دو هجای بلند دو صامت داشته باشد، آن را به همان صورت بکار می برد: شارسنان (و دیگر واژه های انجامیده به —ستان)، بیفشارد و غیره. در دستنویسهای جوان یا کم اعتبار غالباً برای روانی وزن یک صامت را حذف کرده اند: شارسنان، بیفشرد. در دستنویس فلورانس جز یکی دو مورد همیشه صورت نخستین را دارد. بدانسان یکی شارسنان ساختم سرش را به پروین برافراختم

سیاوخش، بیت ۱۶۰۳
نشست از بر بادپایی چو دیو بیفشارد ران و برآمد غریو

سیاوخش، بیت ۱۳۹۱
۷- فردوسی برخی از واژه ها چون کام، جوان، هفت، بار و غیره را با پسونده نیز بکار می برد که در دستنویسهای جوان یا کم اعتبار مطابق تلفظ امروزی پسوند را انداخته اند. در دستنویس فلورانس صورت کهنتریش از دستنویسهای دیگر حفظ شده است:

به زه برنهادند هر دو کمان	جوانه (جوان و) همان، سالخورده همان
ز ره سوی ایوان رستم شدند	رستم و سهراب، بیت ۶۷۹
	بودند و یکباره (بودند یکبار و) دم برزدند
	رستم و سهراب، بیت ۳۱۱

دو هفته (هفتش) نبودی ورا سال بیش
تو دل را بجز شادمانه (شادمانی) مدار
روان را به بد در گمانه (گمانی) مدار
سیاوخش، بیت ۱۹۹۴

همیشه هنرمند بادا تنت رسیده به کامه (کام) دل روشنت

سیاوخش، بیت ۶۷۳

در مثال سپسین دستنویس فلورانس نیز کام دارد. مثالی دیگر از راحة الصدور (ص ۴۷) در گواه هفته به معنی هفت: «و اگر چه سالش در نیکنمی از دو هفته بیشتر نبود به عقل و دوستگامی بر هفتاد سالگان می افزود.»

۸- در دستنویس فلورانس برخی واژه ها بصورت کهنتر یا درستتر آنها آمده اند که در دستنویسهای دیگر غالباً نوشته اند. برای نمونه در این دستنویس جز یکی دو مورد همیشه دشوار دارد بجای دشوار. همچنین یک با دگر آمده است بجای با یکدیگر. در مورد مثال سپسین و ترکیبات نظایر آن در قدیم، چنان که گواهیهای زیر از کتاب هدایة المتعلمین فی الطب (به تصحیح جلال متینی، مشهد ۱۳۴۴، ص ۵۱) نشان می دهند، حرف اضافه را میان یک و دیگر می آورده اند: «هر دو عصب یک با دیگر برآمیزد... و باز جدا شوند یک از دیگر.»

همچنین نامهای گیومرت، طهمورت و اغریرت را همه جا با حرف ت می نویسد، بجای ث در بیشتر دستنویسهای دیگر. واژه گشتی تنها در دستنویس فلورانس همه جا جز یکی دو مورد بصورت گستی آمده است، ولی نه در معنی کمر بند زردشتیان که در فارسی گستی و در پهلوی Kustig است، بلکه در معنی زور آزمایی دوتن. این واژه در هر دو معنی یک واژه واحد است و اصل آن کستی است و صورت کشتی محتملاً متأخر است.

۹- در دستنویس فلورانس همچنین چند واژه کم رایجتر زبان فارسی حفظ گردیده است. از آن میان زاو به معنی پهلوان و زور آور که در دستنویسهای دیگر به گاو و تاوو غیره گشتگی یافته است:

برفت او و آمد ز لشکر تراو به پیش وی اندریکی نیک زاو
دیگر داو که فرهنگها آن را به معنی نوبت در بازی ثبت کرده اند و در بیت زیر به معنی مطلق مجال آمده است:

همی خواست از کشتن خویش داو
همی کرد خواهش بدیشان تراو
فرو، بیت ۱۱۸۳

دیگر کازه به معنی کلبه:

ز ترگ و ز جوشن خود اندازه نیست
برین دشت یک مرد را کازه نیست
کاموس، بیت ۱۱۵۷

این بیت در گواه همین واژه در معجم شاهنامه (به کوشش حسین خدیو جم، تهران ۱۳۵۳، ص ۸۳) و در گزیده لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی (به کوشش حسین خدیو جم، تهران ۱۳۵۳، شماره ۲۰۷۰) نیز آمده است. در گرشاسبنامه (به کوشش حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۱۲، بیت ۲ و ص ۳۲۰، بیت ۴۷) نیز این واژه بکار رفته است:

چو آمد بیابان یکی کازه دید روان آب و مرغی خوش و تازه دید
که چاشت چون بود روز دگر بیامد برهمین ز کازه بدر
دیگر نرد به معنی درخت:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
سیاوخش، بیت ۲۵۱۳
این واژه در دیوان عثمان مختاری (به کوشش جلال الدین همائی، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۳۱، بیت ۲ و ص ۲۲۴، بیت ۳) نیز بکار رفته است:

ای خداوندی که فضل و فخر و جاه و عزتو
آن چوبیخت، این چونرد است، آن چو شاخست، این چوبار
نه تخم او را بیخ و نه بیخ او را نرد
نه نرد او را شاخ و نه شاخ او را بار
دیگر نهاریه معنی کاهش که غالباً در دستنویسهای دیگر و در مواردی حتی در دستنویس فلورانس به بهار، دمار، شمار، بار و غیره گشتگی یافته است:

بسی بر نیامد بر این روزگار که با زاد سرو اندر آمد نهار
منوچهر، بیت ۱۴۳۲
دیگر مُستی به معنی گيله و غم که در بیشتر دستنویسها به سستی و پستی گشتگی یافته است، ولی صورت درست آن جز در دستنویس فلورانس در دستنویسهای لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ نیز آمده است:

سپر بر درید و زره را نیافت ازو روی بیژن به مُستی نتافت
فرو، بیت ۴۱۰

به مُستی بر پهلوان آمدند پر از درد و تیره روان آمدند
فرو، بیت ۱۰۹۹

دیگر سپاسی به معنی منت گذار که در دستنویسهای دیگر به سپاهی، بیاری، بنویی و غیره گشتگی یافته است:

من از وهر با این سپاه آمدم سپاسی بدین رزمگاه آمدم
کاموس، بیت ۱۶۰۱
ز خون سیاوش همه بی گناه سپاسی کشیده بدین رزمگاه
کاموس، بیت ۱۷۰۵
این واژه در لغت فرس (به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۶، ص ۵۹) بصورت سپاسه و به معنی لطف آمده است و برای آن گواه زیر از بوشکور داده شده است:

وزان پس که بد کرد بگذاشتم بدو بر سپاسه نپنداشتم
دگر پاره به معنی پول که در دستنویسهای دیگر و در مواردی حتی در خود دستنویس فلورانس به باره، یاره، چاره، مزده، هدیه و غیره گشتگی یافته است. ایرانیان وقتی خبر رسیدن سپاه کمکی را از دیده بان می شنوند:

از آن دیدبان گشت روشن روان همه پاره دادند پیر و جوان
کاموس، بیت ۹۱۰
دیگر بام به معنی بامداد که در بیشتر دستنویسها و گاه حتی در خود دستنویس فلورانس به نام، گام، شام و غیره گشتگی یافته است:

بر آشفست و برداشت زین و لگام بشد برپی رخس تا گاه بام
اکوان دیو، بیت ۸۶
در مقابل به گمان نگارنده در دستنویس فلورانس صورت لغام که چند بار بجای لگام آمده است (داستان رفتن گیوه به ترکستان، بیتهای ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۴) و صورت بان که یک بار بجای بام به معنی پشت بام آمده است (داستان سیاوخش، بیت ۹۵) ورزه که در بسیار جاها بجای زره آمده است و پای وند بجای پای بند به معنی خلخال و پای برنجن و حلقه میچ پای زنان (منوچهر، بیتهای ۲۸۹ و ۴۱۳) و نیز به معنی بندی که بر پای گناهکار بندند (داستان کاموس، بیت ۴۳) آمده است و شتروار (داستان سیاوخش، بیت ۷۹۷) و صورت کمیاب گیازنده بجای گزارنده (داستان بیژن و منیژه، بیت ۵۷۸) همه صورتهای گویشی اند و به گمان نگارنده فردوسی لگام، بام، زره، پای بند، یا شتر بار و گزارنده گفته است. با این حال نگارنده در تصحیح جز صورت رزه بقیه را در متن نگاهداشت.

در دستنویس فلورانس یک بار هم واژه زاوش که همان زیوس یونانی است آمده است، ولی این بیت در هیچ یک از دستنویسهای دیگر نیست و به گمان نگارنده الحاقی است:

به کیوان و زاوش و بهرام و هور به ناهید و تیرومه و فر و زور

سیاوخش، پی نویس بیت ۸۷.

۱۰- در املای واژه ها نیز در دستنویس فلورانس واژه های شصت و صیغ بیشتر با س و واژه های طشت، نفط، طلیخ، طراک، طپیدن، سطر و غیره بیشتر با ت است و همین املا نیز املای زمان فردوسی بوده است. استخر را نیز که در دستنویسها بصورت اصطخر و اسطخر می آید فردوسی به همان صورت نخستین می نوشت. در مقابل واژه های طهمورت، طهماسپ و طوس (نام شخص و نام شهر) در همه دستنویسهای شاهنامه با ط است و گویا در این واژه ها املای ط خیلی زود جای صورت درست ت را گرفته است. در دستنویس فلورانس صد نیز همه جا با ص آمده است، ولی در دستنویس لندن ۸۹۱ یکی دو بار با س آمده است. گواه زیر از راحة الصدور (ص ۱۸۴) نشان می دهد که در دستنویسهای کهن شاهنامه املای این واژه نیز به س بوده است:

اگر سد بمانی اگر بیست و پنج ببايدت رفتن ز جای سپنج

با وجود اعتبار دستنویس فلورانس در ضبط واژه ها که ما نمونه هایی از آن را در بالا نشان دادیم، باز این دستنویس همچنان که از دستبردهای طولی، یعنی افتادگیها و افزودگیها و پس و پیشهای ابیات، برکنار نمانده، از دستبردهای عرضی، یعنی از عناصر بیگانه در بیتهای اصیل، نیز برکنار نمانده است. یکی از این دستبردها وجود مقدار زیادی ضبطهای ساده و منفرد است که در دستنویس فلورانس برخلاف توافق همه دستنویسهای دیگر به گونه ای دیگر آمده اند و نگارنده پیش از این مقداری از آنها را نشان داد. ۱۰ غیر از این ضبطهای ساده الحاقی، در برخی جاها نیز واژه های کهن تحریف و یا بصورت نو تبدیل گردیده اند. ما در بالا هنگام برشمردن برخی از عناصر کهن، در این دستنویس، در همان جا برخی از تصحیفات آن را یادآور شدیم و اکنون در زیر چند نمونه دیگر از نوگشتگیهای آن را که در میان کمانک نهاده ایم نشان می دهیم:

پسر خود گرامی بود شاه را بویژه (ف: بخاصه) که زیبا بود گاه را

فریدون، بیت ۱۲۸

نگه کن که مرسام را روزگار چه بازی نمود ای پسر (ف: ای عجب) گوش دار

منوچهر، بیت ۴۲

برو بازوی شیرو هم زور (ف: قد) پیل وزو سایه گسترده بر چند میل

نوذر، بیت ۸۳

مگر با درود و نوید و پیام (ف: سلام) دو کشور شود زین سخن شاد کام

کیقباد، بیت ۱۲۵

ازیرا سرت زآسمان برترست که تخم (ف: نسل) توزان نامور گوهرست

رستم و سهراب، بیت ۱۰۸

و دیگر بگویم یکی گفت (ف: لفظ) راست روان و دلسم بر زبانم گواست

کاموس، بیت ۲۱۵

بویژه (ف: بخاصه) به کاموس و آن فرو برز چنان یال و آن شاخ و آن دست و گرز

کاموس، بیت ۲۲۱۷

ازین بیش مردان و زین بیش ساز ندیدم به جایی به سال (ف: عمر) دراز

کاموس، بیت ۲۲۱۹

سپه را چنین صف کشیده بمان توبا و یژگان (ف: خاصگان) سوی دریا بران

کاموس، بیت ۲۸۰۶

گوان پهلوانی بود زورمند به بازو ستر (ف: قوی) و به بالا بلند

اکوان دیو، بیت ۱۳۷

یکی دیگر از نمونه های دستبرد در دستنویس فلورانس به قصد نو کردن متن تبدیل صورت کهن گر به یا است:

مگر خاک گر (ف: یا) سنگ خارا خورند چوروزی برآید خورند و مرنند

کاموس، بیت ۷۲۳

بر آشفت و با طوس شد چون پلنگ که این جای خوابست گر (ف: یا) دشت جنگ

کاموس، بیت ۲۲۶۶

پدر نام تو چون بزادی چه کرد؟ کمند افگنی گر (ف: یا) سپهر نبرد؟

کاموس، بیت ۲۴۶۸

یک نمونه دیگر تبدیل صورت کهن کهجا در معنی حرف ربط و موصول است به که...:

بیامد یکی مرد باهوش و سنگ کهجا (ف: که او) باز دارند شتاب از درنگ

جنگ مازندران، بیت ۶۱۲

درختی بُد این برنشانده به دست کهجا (ف: که بُد) بار او زهر و بیخ کست

سیاوخش، بیت ۲۰۱۳

شنیدی کهجا ز (ف: که از) آفریدون گرد ستمگاره ضحاک تازی چه برد

سیاوخش، بیت ۲۲۴۹

بدو گفت پیران کز ایران سپاه کسی را ندانم بدین پایگاه،



همان دستویس، برگ ۲۶۴ ب



همان دستویس، برگ ۱۳۳ ب

کجا (ف: که تا) تیر او بگذرد بر درخت نسدانم چه دارد به دل شور بخت

کاموس، بیت ۱۳۱۹

کاربرد گر در معنی یا، و کجا در معنی حرف ربط و موصول یکی از ویژگیهای سبک سده چهارم است و برای مثال نمونه های آن در کتاب دانشنامه میسری تألیف ۳۷۰ هجری فراوان است. البته چنین نیست که در دستنویس فلورانس همه جاگرا تبدیل به یا و کجا را تبدیل به که... کرده باشند، بلکه در هر دو مورد در این دستنویس چیرگی با ضبط کهن است. ولی این دو ضبط در میان دستنویسهای شاهنامه بیش از همه در دستنویس لندن ۶۷۵ آمده است و در مواردی تنها در همین دستنویس. در مقابل دستنویس لندن ۶۷۵ در بسیاری از مواردی که در بالا در اعتبار دستنویس فلورانس در زمینه ضبط واژه ها برشمریدم دستخوش دستبرد شده است و دستنویس فلورانس در ضبط واژه ها نیز از دستنویس لندن ۶۷۵ و دیگر دستنویسهای شاهنامه معتبرتر است. با این همه دستنویس لندن ۶۷۵ که در پنج زمینه پیشین با وجود قدمت نسبی آن در زمره دستنویسهای کم اعتبار شاهنامه قرار می گیرد، در زمینه ضبط واژه ها پس از دستنویس فلورانس و در کنار دستنویس لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ یکی از دستنویسهای معتبر شاهنامه است و در بسیار جاها در ضبط واژه های بیت های اصیل پا به پای دستنویس فلورانس می رود.

یکی دیگر از تفاوت های دستنویس فلورانس با دستنویس لندن ۶۷۵ در عنوان داستانها و عبارت سرنویسهای کتاب است. دستنویس لندن ۶۷۵ بندرت سرنویس دارد و هر کجا که دارد عبارت آن بسیار کوتاه است. در مقابل دستنویس فلورانس اگر نه به اندازه دستنویسهای جوان، ولی به اندازه کافی سرنویس دارد. عبارت این سرنویسها در آغاز داستانها پس از خطبه داستان همیشه آغاز داستان است و در موارد دیگر سرنویسها، جز موارد انگشت شماری بقیه با عبارت گفتار اندر آغاز می گردند و در بیشتر موارد کاتب عبارت را آن قدر کش داده است تا تمامی یک سطر یعنی همه عرض جدول را پر کند.

بنا بر آنچه رفت دستنویس فلورانس نه تنها کهنترین دستنویس موجود شاهنامه است، بلکه رویهمرفته معتبرترین آنها نیز هست. ولی از سوی دیگر دیدیم که این دستنویس نیز از دستبردهای طولی و عرضی بر کنار نمانده است. بنابراین اگر روش تصحیح پیروی چشم بسته از این دستنویس باشد، ناچار مقداری از ضبطهای گشته و نوو بیت های الحاقی درون متن، و مقداری از ضبطهای کهن و بیت های اصیل به زیر خط خواهد رفت و اعتبار تصحیح چیزی افزون بر اعتبار اقدم نسخ نخواهد بود. ولی ما با بکار

بستن روش انتقادی - تحقیقی توانسته ایم بخش بزرگی از نواقص این دستنویس را برطرف کنیم و در تصحیح به متنی برسیم که در نیمه نخستین شاهنامه به اعتقاد مصحح اعتبار آن حدود صد سال کهنتر از اقدم نسخ است. به اعتقاد مصحح بر مبنای پژوهشهای متن شناسی شاهنامه که او تا کنون انجام داده است^{۱۱} و در آینده باید ادامه یابد، می توان بر اساس تصحیح فعلی تصحیح دیگری از این کتاب کرد که اعتبار آن با دستنویسی از این کتاب از اواخر سده پنجم هجری برابر باشد.

در پایان برای آگاهی خوانندگان سه صفحه ای را که از مقدمه منشور دستنویس فلورانس مانده است می آوریم. از این مقدمه آغاز و پایان آن افتاده است و از میانه نیز افتادگی دارد. از این رو روشن نیست که آیا مقدمه شاهنامه ابومنصوری را که در آغاز شاهنامه فردوسی می گذاشتند داشته است یا نه. آنچه مانده است مربوط است به افسانه گریختن فردوسی از ستم عامل طوس و پناهندن به محمود و طبع آزمایی با شاعران دربار او و سرودن شاهنامه به فرمان محمود و رنجش فردوسی از او و گریختن شاعره طبرستان و از آن جا به بغداد. یعنی همان افسانه ای که در برخی از دستنویسهای دیگر شاهنامه نیز با تغییراتی هست. ولی در متن ما آغاز و میانه و پایان این افسانه نیز افتاده است و افتادگی میانه متن درست مربوط به موضوع رنجش فردوسی از محمود و سرودن هجوتامه است و از این رو هجوتامه را ندارد، ولی بی گمان در اصل داشته است. وجود این سه صفحه نشان می دهد که افسانه سازی درباره فردوسی و محمود دارای سنتی کهن بوده است.

در متنی که از نظر خوانندگان می گذرد رسم الخط در مورد پ، چ، ذ، ژ، گ، که به رسم الخط امروز تبدیل شده است. متن در چند جا پاک شده است و در دو سه جا قراءت بسبب ضعف عکس مطمئن نیست و ما این موارد را یا تصحیح قیاسی کرده ایم و یا با سه نقطه مشخص کرده ایم:

... [آ۲] که بودی بدیهه آنچه از وی درخواستندی در حال بگفتی و طبعی سخت موافق نیکو داشت. اتفاق چنین افتاد که نخست در آن ولایت طوس را صحبت او با مردی افتاد که او را ماهک بازیگر گفتندی و بلعجب کار بود و در علم شعبده سخت چابک بود و از جمله ندمای خاص سلطان محمود بود. ابوالقاسم طوسی را در سرای خویش فرود آورد و یکپچندی او را مهمان نیکو میکرد و هر شب که از خدمت سلطان محمود باز آمدی از بهر طوسی مجلس از نوباختی (ساختی؟) و شباروز پیوسته بودی و بجملگی از عقیدت

وی بر رسید و از فضل وی آگاهی یافت با وی گستاخ و فراخ سخن شد و میان ایشان چنان شد که هیچ مشکل بر یکدیگر پوشیده نماندی. پس یک روز ابوالقسم طوسی با ماهک گفت: براندیش تا خود چگونه فرصت توانیم یافتن که حال من معلوم رأی سلطان گردانی. ماهک گفت: امروز سلطان خالی نشسته است و خوش منش یکی (؟) شاعران از سیرالملوک که بشعر کرده اند و آورده و عرض کرده و روز بدین ماجرا باخر رسید. ان شاء الله که کار تو فردا برآید بیاری حق سبحانه و تعالی. ابوالقسم طوسی گفت: آنچه گفته اند شعر که پسندیده ترست؟ ماهک گفت: شعر عنصری که داستان رستم با پسرش سهراب بنظم آورده است و بسبب دو بیت که اندرین داستان یاد کرده است این همه کتاب و یرا می باید گفتن. طوسی گفت: ترا این دو بیت یاد نیست؟ ماهک گفت: بلی، بدان جایگاه که رستم بر سهراب ظفر یافت و او را بکشت، سهراب را باور نکرد که او را بکشد که او نیز رستم را زنهار داده بود، او نیز همچنین پنداشت که او را زنهار دهد. چون رستم کارد برکشید سهراب در زیر کارد نگاه کرد و چنین گفت:

هر آنکه که تشنه شدی تو بخون بیالودی این خنجر آبگون

زمانه بخون تو تشنه شود بر اندام تو موی دشنه شود

و سلطان را عظیم این بیتها خوش آمد از عنصری. ابوالقسم طوسی بهیچ حال سخن نگفت و باز خانه رفت و بمدتی اندک قصه رستم و اسفندیار بشعر کرد چون ازین فارغ [شد] ماهک را گفت: این سیرالملوک خود بنظم کرده اند بروزگار پیش. ماهک گفت: این سخن ممکن نباشد. طوسی گفت: من داستانی دارم از جمله این کتاب که نیکوترست از شعر عنصری. چون این سخن بشنید بر روی اقتراح کرد و گفت بایست که این داستان بازنمایی. طوسی این داستان را بماهک داد و او در حال پیش سلطان برد. چون آنرا بخواندند شگفت بماندند. سلطان ماهک را گفت: این داستان از کجا آوردی؟ ماهک [گفت زندگانی خداوند عالم] از فیروزی و سرسبزی دراز باد! مردی سخت دانا و فاضل آمده است از ولایت خراسان از شهر طوس و بروی بسیار ظلم و تعدی رفته است و او را از خانه خویش آواره کرده اند. چون حال وی سخت شده است، از آنجایکه گریخته است و اینجا آمده تا از خداوند عالم داد خواهد و از حال نفقات سخت درمانده است و بنده او را مراعات میکند و بخانه بنده می باشد و از حدیث سیرالملوک میان ما سخن رفت، این قصه بمن داد و نیز گفت شاید بودن که خود همه گفته باشند. سلطان محمود فرموده که این مرد را پیش من آرتا بدرستی حال وی بدانم. اگر این کتاب بدین عبارت با شعر کرده اند، ما بدین شغل رنج نبریم و چیزی نفرمایم که آن بر ما

عیب کنند و مردم در زبان گیرند. ماهک کس فرستاد و طوسی را بنزدیک سلطان خواند. چون طوسی بحضرت سلطان رسید آفرین کرد و دعا گفت و سلطان او را کرامتی کرد و بنواخت. بعد از آن سلطان او را گفت: احوال خود برگوی تا خود چگونه است. طوسی گفت جاوید زیاد ملک عالم! بنده مردی است ستم رسیده و از جور ظالمان گریخته و بسیار رنج دیده، خویشتن را پناه خسرو کشید تا در عالم [۲ب] بنده نگاه فرماید کردن که از خدای تعالی مکافات یابد بخیر. سلطان محمود گفت: همه مراد تو برآید. بتوفیق خدای آمدمی که تو این شرح بما نمایی که این شعر که گفته است. ابوالقسم طوسی بر پای خاست و گفت که این بنده چون از ماهک حال این کتاب پرسید این داستان بگفت. اگر خداوند را پسند آمد جمله این کتاب را با شعر کنم. سلطان چون این سخن بشنید شادمانه شد و بسیار ستایش خدای عز و جل کرد بهمه مرادی که یافت و بفرمود که این هفت شاعر را که شهنامه بنظم میکردند حاضر آوردند. سلطان گفت: بدانید که این مرد شاعر است و دعوی مثنوی گفتن میکند و اینک این داستان آورده اند. کیست از شما که شعر از این بهتر گوید و یا مقابل این، که من این کتاب را بوی فرمایم؟ چون عنصری این داستان بدید در ساعت رنگ رویش متغیر گشت و سستی در زبانش آمد. گفت: شاید که درین زمانه کسی باشد که شعر ازین بهتر گوید و یا در مقابل این شعر تواند گفتن. سلطان محمود گفت: اینک پیش شما نشسته است، بر روی امتحان کنید تا از فضل او آگاهی یابی. عنصری گفت بسه کس سه نیم مصرع شعر بگوئیم و یک نیم مصرع او بگوئید. اگر شعر این آزاد مرد بشعر ما اتصال دارد، فرمان خداوند را باشد، و اگر نه، رضا بدهد که کسی که [بر] مردمان حکیم تعدی کند، سزاوار او آنچه لایق باشد باوی بکنیم. ابوالقسم طوسی از طبع خویشتن آگاه بود و بر خویشتن می جوشید. هم در ساعت گفت: کار از حکایت گذشت، بگوئید آنچه سگالیده آید تا من بدولت سلطان برهان خویش بنمایم. عنصری و فرخی و عسجدی اختیار کردند:

عنصری گفت: چون روی تو خورشید نباشد روشن

فرخی گفت: هم رنگ رخت گل نبود در گلشن

عسجدی گفت: مژگانته همی گذر کند بر جوشن

فردوسی گفت: مانند سنان گیو در جنگ پشن^{۱۲}

عنصری چون این سخن بشنید بر پای خاست و بوسه بردست ابوالقسم طوسی داد و گفت: مقرر گشتیم که ازین بهتر سخن کس نگوید. و شعرها که خود گفته بودند همه پیش سلطان محمود بدریدند و بینداختند و اعتماد این کتاب بر طوسی کردند و سلطان چون این

حال بدید از شاعران التماس کرد که باید بر بدیهه یک دو بیتی اندر خط ایاز که دمد بگوئید. جمله شاعران عاجز بماندند و همه اشارت بابوالقسم طوسی کردند که او تواند گفتن. طوسی در حال این بگفت:

مستست بتا چشم تو و تیر بدست بس کس که ز^{۱۳} تیر چشم مست تو بخت
گر پوشد عارضت زره عذرش هست کز تیر بترسد همه کس خاصه که مست

سلطان محمود چون این دو بیتی بشنید در حال گفت: شاد باش ای فردوسی که مجلس ما را چون فردوسی (—فردوس؟) کردی، و بسیار خلعت نیکو او را بداد و بعد از آن او را فردوسی گفتندی و کتاب سیرالملوک بدو داد تا بنظم آورد. پس فردوسی بشغل خویش مشغول شد و ستایش سلطان محمود گفت و چند کس را در اول کتاب یاد کرد مگر خواجه حسن میمندی که وزیر خاص محمود بود و از آن سبب میان ایشان موافقت نبود که فردوسی مردی شیعی مذهب بود و حسن میمندی از جمله نواصب و او را همه میل بدین مذهب بیشتر بودی و هر چند دوستان او را نصیحت بیشتر کردند که با وزیر ازین معنی لجاج نشاید بردن، گفتار ایشان قبول نکردی و جواب وی چنین بودی که من دل بر آن بنهادم که اگر خدای تعالی چنین تقدیر کرده است که این کتاب بزبان من گفته شود طمع از مال سلطان ببریدم که مرا بجاه وزیر حاجت باشد؟ (؟) بیشتر ازین بمن زیان نخواهد کردن البته و اصلاً او را هیچ...^{۱۴} [۳۳] و شعر نیک دانستی و فردوسی نزدیک پانصد بیت در مدح شاه گفته بود و در شهنامه آورده و شرحی داده که توشاه مازندرانی بنیره (— بنیره) رستمی و نسب تو بسام و نریمان می کشد و مرا این نظم شهنامه عرض تو بودی، و چنانکه عادت شعراست نام و نسب او را شاخی و بیخی نهاده. شاه را این مدح خوش آمد و می خواست تا او را بازگیرد و از سلطان محمود می ترسید. دلش بر آن قرار گرفت که او را چیزی فرستد و از مازندران بفرستد. شصت هزار دینار زر سرخ و یرا داد و خلعتی نیکو شایسته و پیغام کرد بوی که شاه عذر می خواهد و می گوید ما ترا از پیش خویش نفرستادمانی، اما سلطان محمود بر تو آزرده است و مبادا که اگر تو اینجا مقام سازی آن خبر بوی رسد کار مشکل شود و از ما طلب کار تو باشد. این صلت بستان و چنان که آمدی بسلامت ازین شهر بیرون شو. فردوسی را نیز آن اشارت موافق آمد. زر بستد و روی ببغداد آورد، و در آن عهد خلیفه القادر بالله بود. چون مدتی در بغداد بیاسود قصه نوشت بخلیفه و احوال خویش از اول تا آخر بازگفت. و بدان سبب که میان خلیفه و سلطان محمود وحشتی می بود، بسبب آنکه سلطان از وی زیادتی القاب التماس می کرد و خلیفه مبذول نمی داشت و بیش از غیاث الدیناوالدین نمی نوشت و رسول سلطان

در بغداد مدتی دراز بدین سبب بازمانده بود و بغزنین بازفرستادی بی مقصود. پس سلطان محمود نوشته بخلیفه نوشت از سر تهدید و بیم و گفته: اگر خواهی تا خاک بغداد بر پشت پیلان بغزنین آرم. خلیفه جواب بازفرمود. درجی کاغذ پهن و دراز فراز گرفتند و اول بنوشتند بسم الله الرحمن الرحیم، پس بخطی سطرال م، و آخر نوشته وصلى الله على محمد و آله. چون جواب نامه بغزنین رسید سلطان سرش بگشاد و جمله دبیران را حاضر کرد. هر چند کوشید تا از آن سه حرف غرض حاصل کند، ممکن نمی گشت. تا یکی از دبیران ایستاده گفت - که هنوز قربت نشستن نیافته بود - که اگر پادشاه دستوری دهد بنده رمز بازگوید که چیست. گفتند: بگو. گفت. سلطان روی سوی دبیران کرد و گفت: راست می گوید. و حاضران نیز یک کلمه گشتند، و این دبیر در ساعت قربت نشستن یافت از سلطان. پس خلیفه فرمود تا فردوسی را نواختی عظیم کردند و حرمتی بزرگوار داشتند. و فردوسی لغت تازی سخت نیکو دانست و فصاحتی تمام داشت. بهر وقت خلیفه را مدحتی گفت و او را در حرمت می افزود. تا سلطان محمود فرمان یافت و پس از آن سلطنت بمسعود پسرش افتاد و فردوسی از خلیفه دستوری خواست تا بوطن خود باز رود. خلیفه او را تشریفی عظیم بفرمود و او بسلامت بوطن خود بازرفت و باقی عمر پیش خویشان و فرزندان بگذرانید. و در اخبار چنین آمده است که یکشب فردوسی رستم را در خواب دید و او را گفتی: ترا از من چه راحت رسیده است که نام من زنده گردانیدی و ستایش من در کتاب شهنامه کردی؟ اکنون بدین چه کردی با تو احسانی کنم که ترا و فرزندان ترا تا دامن قیامت تمام باشد. برخیز و بفلان کوه رو که بر در طوسست که من بدان وقت که در ترکستان پادشاه بودم گنجی آنجا بنهادم که در حد وصف نیاید که چه نعمت در آنجا است. برگیر و بخرج می کن تا آخر از من نیز احسانی بینی. فردوسی از خواب بجهت و بدانجا که او نشان داده بود بیامد و طلب کرد و گنجی بیافت و آنرا برگرفت و در روزگار خود صرف می کرد تا عالمیان بدانند که هر کس... و می گوید با داشتن آن باز یابد اگر نیکو کند نیکی و اگر بدی کند بدی، تا هر کس جز بنیکی روزگار خود صرف... این ترسلی است که نبشته آمد تا بر خواننده آسان باشد و از حال... جواب باز توان دادن که مرتبت مردم از دانش مرد باشد. خداوند ما را از جمله عالمیان...

یادداشتها:

- ۱ - نگاه کنید به: «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه»، در: ایران نامه، سال سوم (۱۳۶۴)، شماره ۳، ص ۳۷۸-۴۰۶؛ سال چهارم (۱۳۶۴)، شماره ۱ ص ۱۶-۴۷؛ شماره ۲، ص ۲۵۵-۲۵۸.
- ۲ - Biblioteca Nazionale Centrale di Firenze

۳- نگاه کنید به شرح کاملی که آقای پیه مونتره درباره سرگذشت کشف این دستنویس و معرفی آن نوشته اند:
A.M. Piemontese, *Nuova luce su Firdausi: uno "SAHNAMA" datato 614 H./1217 a Firenze*,
Annali dell' Istituto Orientale di Napoli, Vol. 40 (N.S. XXX), 1980, pp. 1-93.

۴- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۷.

۵- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۶-۶۷.

۶- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۶.

۷- از دیگر واژه های عربی که در بیت های اصیل خطبه داستان اکوان دیوبکار رفته اند، واژه های آلت، ولیکن، معنی (بیت های ۲۷ و ۳۱) بر طبق فرهنگ ولف در شاهنامه فراوان، و توحید (بیت ۹) یک بار دیگر (چاپ مسکو ۱۷۹/۳۲۴/۹) بکار رفته اند. واژه ایام (بیت ۱۹) نیز یکی دو بار دیگر در شاهنامه آمده است، ولی محتملاً همه جا گشته هنگام است. واژه یونانی الاصل فلسفه (بیت ۵) تنها در همین جا بکار رفته است، ولی صورت فیلسوف در شاهنامه فراوان بکار رفته است.

۸- نگاه کنید به: ایران نامه، سال سوم (۱۳۶۳)، شماره ۲، ص ۲۵۹ بجلو؛ سال چهارم (۱۳۶۴)، شماره ۱، ص ۲۸۴؛ شماره ۲، ص ۲۵۴.

۹- درباره دلایل الحاقی بودن برخی از این روایات و برخی دیگر روایات نگاه کنید به: «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، در: ایران نامه، سال سوم (۱۳۶۳)، شماره ۱، ص ۵۳-۲۶؛ شماره ۲، ص ۲۶۱-۲۴۶.

۱۰- نگاه کنید به: ایران نامه، سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۶۳-۵۶.

۱۱- جز مقالاتی که در بالا از آنها یاد شد، نگاه کنید به: «یادداشت هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»، در: ایران نامه، سال چهارم (۱۳۶۵)، شماره ۳، ص ۳۶۲-۳۹۰؛ سال پنجم (۱۳۶۵)، شماره ۱، ص ۴۷-۷۵؛ شماره ۲، ص ۲۵۰-۲۸۵؛ «سی نکته در ابیات شاهنامه»، در: آینده، سال هشتم (۱۳۶۱)، شماره ۹، ص ۵۷۵-۵۸۴؛ شماره ۱۱، ص ۷۹۸-۷۹۰؛ سال دهم (۱۳۶۳)، شماره ۲-۳، ص ۱۲۵-۱۳۳؛ شماره ۵-۴، ص ۳۴۱-۳۴۱؛ «چهل و یک نکته در ابیات شاهنامه»، در: نامواره دکتر محمود افشار، جلد سوم، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۸۲۸-۱۸۵۶.

۱۲- در دستنویس های دیگر طبع آزمایی شاعران نه در حضور محمود، بلکه بر در غزنین روی می دهد.

۱۳- اصل: از.

۱۴- متن در این جا افتادگی دارد و آنچه افتاده است مربوط به موضوع رنجش فردوسی از محمود و سرودن هجو نامه و گریختن شاعر به طبرستان بوده است.

حسین فرهودی

فصلی نانوشته در تاریخ معاصر ایران

پیشگفتار

هنوز جنگ اول جهانی میان دو جبهه جنگنده یعنی متحدین مرکب از آلمان و اتریش و امپراطوری عثمانی، و متفقین یعنی فرانسه و انگلیس و روس سخت گرم بود که در ماه مارس ۱۹۱۷ در روسیه انقلابی سخت روی داد و بر اثر آن دولت امپراطوری روس برافتاد و حزب سوسیالیست به رهبری کرونسکی (Kronsky) حکومت روسیه را بدست گرفت. نهضت سوسیالیستی از اواسط جنگ اول جهانی در غالب کشورهای اروپا بخصوص در آلمان و فرانسه و انگلیس (به نام حزب کارگر) و سوئد و ایتالیا قوت گرفت و احزاب سوسیالیست با ارائه مرام بشر دوستی و صلح خواهی از نارضایتی های عمومی که مصائب و متاعب جنگ تولید کرده بود قوت و اعتباری یافتند و نخستین دولت سوسیالیستی در روسیه سر بر آورد و به دنبال این احوال در تابستان ۱۹۱۷ کنگره بین المللی سوسیالیست ها مرکب از نمایندگان احزاب سوسیالیست کشورهای مختلف و از آن جمله روسیه در استکهلم پایتخت سوئد تشکیل یافت تا برنامه مشترکی برای جلوگیری از سیاست های جنگجویانه در فضای بین المللی و حمایت از ملتها و کشورهای ضعیف در برابر استعمار طلبان تنظیم نماید و نیز مرکزی برای ارتباط مداوم احزاب سوسیالیست و مبادله اطلاعات میان آنان بوجود بیاورد. حزب سوسیالیست روس که حکومت را بدست گرفته بود طبعاً عضو شاخص و برجسته این کنگره بشمار می رفت.

پیش از بروز انقلاب روسیه و کناره گیری آن دولت از جنگ اوضاع سیاسی و داخلی ایران بسی آشفته بود. زیرا سه دولت بزرگ درگیر در جنگ که عبارت بودند از روس در شمال و انگلیس در جنوب و عثمانی در غرب و شمال غرب حریم بیطرفی ایران را

ایران‌نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی

مقاله‌ها:

جلال متینی

«هنر اسلامی» علی رغم ایران و اسلام!

چند فتوی در باره کاربرد عنوان «هنر اسلامی»

یادداشت (۵)

دستنویس شاهنامه مورخ ۶۱۴ هجری قمری

(دستنویس فلورانس)

فصلی نانوشته در تاریخ معاصر ایران

تأملی در «کلیدر»

نظری در دیوان حافظ چاپ دکتر خاثلری

احسان یارشاطر

جلال خالقی مطلق

حسین فرهودی

حشمت مؤید

نذیر احمد

برگزیده‌ها:

سعیدی سیرجانی

کرمان دل عالم است و...

نقد و بررسی کتاب، توسط:

مهشید امیرشاهی

حورا یاوری

جلال متینی

در باره «کلیدر»

«در خضر»

«گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی»

ایران نامه

مدیر:
جلال متینی

بخش نقد و بررسی کتاب
زیر نظر: حشمت مؤید
دانشگاه شیکاگو

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیو یورک
راجر سیوری، دانشگاه تورنتو
ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران
محمد جعفر محبوب
سید حسین نصر، دانشگاه جورج واشینگتن
احسان یارشاطر، دانشگاه کلمبیا

مجله تحقیقات ایران شناسی
از انتشارات بنیاد مطالعات ایران

بنیاد مطالعات ایران که در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ م)
برطبق قوانین ایالت نیو یورک تشکیل شده و به ثبت
رسیده، مؤسسه ای است غیر انتفاعی و غیر سیاسی،
بمنظور مطالعه و تحقیق درباره میراث فرهنگی ایران و
نگاهیانی از آن و انتقال آن به نسلهای آینده.
بنیاد مشمول قوانین «معافیت مالیاتی» امریکا است.

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران نامه» با ذکر مأخذ مجازست. برای تجدید چاپ تمام یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت
کتبی مجله لازم است.
تمام نامه ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

Editor, Iran Nameh
4343 Montgomery Ave., Suite 200
Bethesda, MD 20814, U.S.A.

تلفن: ۶۵۷-۱۹۹۰ (۳۰۱)

بهای اشتراک

در ایالات متحده امریکا، با احتساب هزینه پست:
سالانه (چهار شماره) ۳۰ دلار، برای دانشجویان ۱۸ دلار، برای مؤسسات ۵۵ دلار
برای سایر کشورها هزینه پست بشخص زیر افزوده می شود:
با پست عادی ۶/۸۰ دلار
با پست هوایی: کانادا ۱۲ دلار، اروپا ۲۲ دلار، آسیا و آفریقا ۲۹/۵ دلار

فهرست مندرجات

ایران نامه

سال هفتم، شماره اول، پائیز ۱۳۶۷

مقاله ها:

- | | | |
|-----|-----------------|---|
| ۱ | جلال متینی | «هنر اسلامی» علی رغم ایران و اسلام! |
| ۲۳ | | چند فتوی در باره کار برد عنوان «هنر اسلامی»
یادداشت (۵): گزارش یک زندگی، پرداخت، عارفی |
| ۴۲ | احسان یارشاطر | از خراسان، نکونامی، باور
دستنویس شاهنامه مورخ ۶۱۴ هجری قمری
(دستنویس فلورانس) |
| ۶۳ | جلال خالقی مطلق | فصلی نانوشته در تاریخ معاصر ایران |
| ۹۵ | حسین فرهودی | تأملی در «کلیدر» |
| ۱۱۲ | حشمت مؤید | نظری در دیوان حافظ چاپ دکتر خانلری |
| ۱۲۶ | نذیر احمد | |

برگزیده ها:

- | | | |
|-----|---------------|------------------------------------|
| ۱۴۱ | سعیدی سیرجانی | کرمان دل عالم است و... (آخرین بخش) |
|-----|---------------|------------------------------------|

نقد و بررسی کتاب:

- | | | |
|-----|----------------|--|
| ۱۶۴ | مهشید امیرشاهی | در باره «کلیدر»، نوشته محمود دولت آبادی |
| ۱۶۷ | حورا یآوری | «در خضر»، نوشته مهشید امیرشاهی |
| ۱۷۱ | جلال متینی | «گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی»
کتابها و مجله های اهدا شده به «ایران نامه» |

نامه ها و اظهار نظرها:

- | | | |
|-----|--|---|
| ۱۷۹ | | از ذبیح الله صفا، ا. نظامی، س. س.، جلال خالقی مطلق،
شایان آریا، پروانه بهشتی، هایده سهیم
ترجمه خلاصه مقاله ها به زبان انگلیسی |
|-----|--|---|

1. Is it permissible under Islamic law to label depictions of animate beings, whether human or animal, "Islamic art"?
 2. Is it permissible under Islamic law to include portraits of the Prophet of Islam and the Immaculate Imams in collections of Islamic art?
 3. Is it permissible under Islamic law to include illustrations inspired by such pre-Islamic legends and tales as those found in the *Shāhnāma*, the *Haft Paykar*, the *Eskandarnāma*, etc., though executed by Moslems, in collections of Islamic art?
 4. Is it permissible under Islamic law to label paintings containing scenes of Moslems and non-Moslems drinking wine and listening to music "Islamic art"?
 5. Is it permissible under Islamic law to place paintings depicting both Moslem and non-Moslem women with faces and hair showing or half-naked or totally naked in exhibitions called "Islamic"?
 6. Is it permissible under Islamic law to introduce to the rest of the world such musical instruments as the tar, the kamancheh, the seh tar, etc., such gambling equipment as playing cards, backgammon sets, etc., and such wine-drinking implements as bottles, goblets, etc. - though possessing artistic merit - as "Islamic art"?
- Matini's article contains the complete text of the answers (*fatwās*) to these questions and photographs of the kinds of objects that have been labelled "Islamic," but proscribed under Islamic law.

The "Florence" Manuscript of the *Shāhnāma* Dated 1217*

by

Djalal Khaleghi Motlagh

Here for the first time is a detailed description, analysis, and facsimiles in Persian of the oldest known manuscript of the *Shāhnāma* housed in the National Library in Florence (ms. cl. III. 24 [G.F.31]). The original scribe and provenance of the manuscript, which is in a *naskh* hand, are not known. The manuscript originally comprised two volumes, the second of which is no longer extant. The first volume, containing the first half of the epic (until the reign of Kay Khosrow) was introduced to the scholarly world by professor A.M. Piemontese in 1976, who found it in the Florentine collection misnamed "A Persian Commentary on the Koran."

Khaleghi Motlagh has personally analyzed the manuscript and compared it to other manuscripts and al-Bundārī's Arabic translation using six criteria: orthography, arrangement of hemistichs and full lines, omitted and added verses, inserted anecdotal material, and the recording of lexical items. He concludes that although the Florence ms. is the oldest and taken as a whole the most dependable version of the *Shāhnāma*, it is not necessarily the most correct in each and every specific case. This is why in editing the first volume of the *Shāhnāma*, Khaleghi Motlagh has used other manuscripts in order to detect and account for the shortcomings of the Florence ms.

* Abstract translated by Paul Sprachman.

Iran Nameh

A Persian Journal of Iranian Studies

"Islamic Art,"
at What Cost to Iran and Islam? —

Jalal Matini

The "Florence" Manuscript of the *Shahnama*
dated 1217 —

Djala Khaleghi Motlagh

An Unwritten Chapter in the Contemporary
History of Iran —

Hossein Farhoudi

مقاله ها:

احمد تفضلی

خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد
نمونه ای از بُن مایه اغوا در اساطیر ایرانی
یادداشت (۶)

احسان یارشاطر

دو کفه «لفظ» و «معنی» در ترازوی شعر امروز
منشأ و معنای عقل در اندیشه ناصرخسرو، بخش اول
در این صورت جواب سعدی و حافظ را چه بدهیم؟
«رضاشاه در سفر ترکیه»

نادر نادرپور

شاهرخ مسکوب

حسین فرهودی

محمود امید سالار

معرفی چند مورد از منابع اشارات سعدی
مراسم دو عروسی در اواخر دوران قاجاری (ترجمه)
خلیج بصره، و همسایگانِ خوبِ همکیش ما!

شهلا سلیلی

جلال متینی

متن کامل نمایشنامه «بقال بازی در حضور»
با مقدمه ای درباره آن

برگزیده ها:

فارسی دری (معارضه فارسی و عربی -
فارسی به خطهای غیر عربی)

پرویز ناتل خانلری

نقد و بررسی کتاب، توسط:

«شاهنامه» فردوسی، دفتر یکم
عروج یک یاغی، راهبرد روایت در «کلیدر»

جلال متینی

محمد رضا قانون پرور